

عدالت صحابه

عبدالعزیز بدوی

استاد دارالعلوم زاهدان

«شرح فقہ اکبر» می نویسد: «ذهب جمهور العلماء الی ان الصحابة (رض) کلمہ عدول»^(۳) جمهور علما معتقدند کہ ہمہی صحابہی رسول اللہ عادلند۔
لذا قبل از بحث و ارایہ دلایل لازم است واژہ صحابی و عدالت را تعریف نماییم تا درک اصل مطلب آسان گردد۔

تعریف صحابی

«ان الصحابی من لقی النبی ﷺ مؤمناً به و مات علی الاسلام»؛^(۴) صحابی کسی است کہ پیامبر را در حال ایمان ملاقات و با ایمان از دنیا رحلت کرده است۔

بنابر این بحث ما در رابطہ با فرد یا افرادی است کہ مصداق لفظ صحابی و تعریف فوق الذکر باشد نہ آنهایی کہ پیامبر را اصلاً ملاقات نکرده اند یا اینکه آن حضرت را دیدہ اند اما ایمان نیاورده اند یا اینکه بہ ظاہر مسلمان بودہ اند اما قلباً منافق۔ و نیز بحث ما شامل فردی کہ ایمان داشته اما بر ایمان استقامت نداشته و بدون ایمان از دنیا رفته است نخواہد شد۔

تعریف عدالت

«تفصیله ان یکون مسلماً بالغاً عاقلاً سالماً من اسباب القسق و خوارم المرؤۃ»؛^(۵) تفصیل آن این است کہ انسان، مسلمان، بالغ و عاقل باشد و از اسباب فسق و افعال خلاف مروت دور باشد۔

شیخ الاسلام امام نووی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «تقریب» عدالت را چنین تعریف می کند: «عدلاً، ضابطاً بان یکون مسلماً بالغاً، عاقلاً سلماً من اسباب القسق و خوارم المرؤۃ»۔^(۶)

حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح «نخبۃ الفکر» می فرماید: «و المراد بالعدل من له ملكة تحمله علی ملازمة

مدتی پیش بنابر دعوت دانشجویان اهل سنت دانشگاه تقریب مذاهب اسلامی تهران، توفیق یافتم در یکی از ہمایش های علمی این دانشگاه شرکت کنم؛ موضوعی کہ بہ اینجانب محول گردید تا در ہمایش مطرح نمایم «عدالت صحابه» بود۔ پس از ارایہ مقاله در ہمایش، عدہ ای از دانشجویان و برادران شرکت کنندہ تقاضا کردند مقاله را در اختیارشان قرار دهم تا تکثیر نمایند۔

با توجہ بہ عنایت عزیزانم تشویق شدم تا مقاله را در اختیار یکی از نشریات کشور قرار دهم؛ بہ هر حال خداوند متعال این امکان را میسر نمود تا مقاله مذکور، در مجلہ «ندای اسلام» بچاپ رسد۔

این اثر اندک و مختصر را بہ روح بلند استاد بزرگوار علامہ محمدابراہیم دامنی رحمۃ اللہ علیہ تقدیم می کنم، زیرا بخش اعظم استدلالات این مقاله از یکی از نوشته های ایشان اقتباس شدہ است، از خدای بزرگ مسئلت دارم روحش را شاد و درجاتش را در بہشت برین بلند فرماید۔

یکی از عقاید اساسی و بنیادین اهل سنت عادل بودن یاران و اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم است؛ آنهایی کہ در زمان آغاز دعوت اسلام بہ آن ایمان آوردند و قلبشان آنرا تأیید کرد و در قبال دعوت خدا و رسول خدا گفته و سخنی نداشتند بجز «رینا اننا سمعنا منادياً ينادي للايمان ان امنوا بربكم فامنا»؛^(۱) پروردگارا! ما از منادی (منادی توحید، محمد بن عبد اللہ) شنیدیم کہ (مردم را) بہ ایمان بہ پروردگارشان فرامی خواند و ما ایمان آوردیم۔

دست در دست رسول اللہ گذاشتند و در راه اطاعت از اللہ و رسولش و در راه دعوت تلخیها، مصائب و مشکلات را بہ جان و دل خریدند۔

صحابہ ای کہ ایمان، یقین و تقوی قلبشان را مسخر کرد «اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى»؛^(۲) این جماعت کسانی اند کہ خداوند قلبشان را برای تقوا، پاکیزہ و ناب گردانید۔

صحابہ عجایب ایمان، حب خدا و رسول او و رحمت بر مومنین و شدت بر کفار و ترجیح آخرت بر دنیا را بہ همگان نشان دادند۔ آری عدالت این گروه و جماعت از معتقدات متفق علیہ اهل سنت می باشد۔ نویسنده کتاب

۱- آل عمران: ۱۹۳

۲- حجرات: ۳

۳- شرح فقہ اکبر صفحہ ۲ چاپ دار الباز مکہ مکرمہ

۴- الاصابة فی تمييز الصحابة ۱۰/۴ دارالکتب العربی

۵- علوم الحدیث لابن صلاح ص: ۱۰۲، دارالفکر المعاصر تحقیق، نورالدین عتر، ۱۴۰۶ هـ ق

۶- امام نووی، التقرب

التقوى و المرؤة و المراد بالتقوى اجتناب الاعمال السيئة من شرک او فسق او بدعة؛ مراد از عدل (عادل) شخصی است که دارای چنان استعدادی باشد که وی را بر ملازمت تقوا و مروت وا دارد، و مراد از تقوا پرهیز کردن از کارهای بد از قبیل شرک، فسق و بدعت است.

از تعریفها و عبارات فوق مشخص می شود عادل کسی است که مسلمان باشد، عاقل باشد و از افعال و اعمالی که موجب شرک با خدا یا ایجاد بدعت در دین و یا کارهایی که مورد فسق انسان می شود، دوری ورزد.

کلمه‌ی فسق ضد عدل است و در مقابل آن قرار دارد. اما بحث این که چه اعمال و کارهایی موجب فسق و خروج از دایره‌ی عدالت می باشد، در این مورد علامه قاضی خان می فرماید: «و تکلّموا فی الفسق الذی یمنع الشهادة اتفقوا علی ان الاعلان بکبيرة یمنع الشهادة و فی الصغائر ان کان معلناً نوع فسق مستشع یرسمیه الناس بذلک فاسقاً مطلقاً لا تقبل الشهادة و ان لم یکن کذلک ینظر ان کان صلاحه اکثر من فساده و صوابه اغلب من الخطا و یكون سلیم القلب یكون عدلاً تقبل شهادته لان غیر المعصوم لا یخلوا عن قليل ذنب فیعتبر فیہ الغالب»؛^(۱) فقها در مورد فسقی که مانع شهادت (و ضد عدالت) است نظراتی دارند، اما همه متفق اند که ارتکاب کبیره علنی مانع شهادت است. و گناه صغیره اگر چنان آشکار و شنیع است که عموماً مردم او را فاسق می نامند، گواهی این نیز قبول نیست (عادل نیست) و اگر چنین وضعیتی ندارد، در آن صورت باید دید اگر خوبی هایش از فسادش بیشتر و درستکاریش بر خطاهای وی غالب و فرد سلیم قلبی است عادل است و گواهی اش نیز قبول، زیرا غیر معصوم بطور کلی از گناه خالی نیست بنابراین این باید صفت و وضعیت غالب فرد را نگریند.

شیخ طوسی در کتاب استبصار مطلب بالا را با این کلمات می نویسد: «عن ابی یعفر قال قلت لابی عبدالله علیه السلام بما تعرف عدالة الرجل بین المسلمین حتی تقبل شهادته لهم و علیهم؟ قال فقال: ان تعرفه بالستر و العفاف و الکف عن البطن و الفرج و الید و اللسان، و يعرف باجتناّب الکبائر التي اوعد الله علیه النار من شرب الخمر و الزنا و الربا و عقوق الوالدین و الفرار من الزحف و غیر ذالک حتی یحرم علی المسلمین تفتیش ما وراء ذلك»؛^(۲) ابویعفر می گوید: از ابو عبدالله علیه السلام پرسیدم: عدالت مسلمین که موجب پذیرفتن شهادت می گردد چگونه تشخیص داده شود؟ فرمود: اینکه او را با صدق، عفاف و اجتناب از شکم بارگی و محافظت شرمگاه، دست و زبان (از گناه) بشناسید، انصاف و عدل

تشخیص داده می شود با دوری از گناهان کبیره‌ای که خداوند بر ارتکاب آنها تهدید به آتش جهنم فرموده مثل مشروب خواری، زنا، ربا، نافرمانی پدر و مادر و فرار از جنگ با کفار و... تفتیش امور سری بیش از این بر مسلمانان حرام است.

عیناً همین روایت را نویسنده کتاب من لایحضره الفقیه آورده است، اما این جمله را در پاورقی کتاب افزوده: «ان تعرفوه بالستر ای یكون مذکور العیوب سواء لم یکن له عیب او کان و لم یعلم لانا مکلفون بالظاهر»؛^(۳) منظور جمله ان تعرفوه بالستر این است که عیوب او ظاهر و عیان نباشند خواه اصلاً عیبی ندارد یا این که دارد اما معلوم نیستند زیرا ما مکلف به ظاهر هستیم.

پس طبق روایت الاستبصار و من لایحضره الفقیه، گناهی که علنی نباشد مانع و ناقض عدالت نیست.

در نتیجه مشخص شد که عدالت مترادف و هم معنای عصمت نیست که بطور کلی احتمال گناه از فرد عادل نفی شود، هیچ کس تا بحال عدالت را به معنای نفی گناه تعریف نکرده است، هر جا که عدالت تعریف شده قید اصلی آن تعریف نفی تظاهر به گناه صغیره است نه ارتکاب آن. منظور این که ممکن است فرد عادل مرتکب گناه صغیره بشود اما شرط عدالت این است که تظاهر به گناه صغیره نشود یعنی علناً و در معرض دید مردم انجام نگیرد. با توجه به تعریف واژه صحابی و عدالت می پردازیم به ارائه دلایل عدالت اصحاب رسول الله ﷺ.

عدالت اصحاب در قرآن

از مطالعه قرآن و دقت در آیات کلام الله مجید نه تنها عدالت صحابه رسول الله ﷺ ثابت می شود بلکه بالاتر از عدالت، مقام صحابه، تقوی و پرهیزگاری و پاداش رضایت حق سبحانه و تعالی از ایشان بدست می آید.

- ۱- «کنتم خیر امة اخرجت للناس»؛^(۴) شما بهترین امت هستید که برای نفع، اصلاح و ارشاد مردم آفریده شده‌اید.
- ۲- «و کذلک جعلنکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس»؛^(۵) همچنین گردانیدیم شما را امت میانه، یعنی خوبتر تا باشید گواهان بر مردمان.

۱- قاضی خان، فتاوی قاضی خان، ص: ۳۶۰ دار المعرفه، بیروت

۲- شیخ طوسی، الاستبصار، ج: ۳، ص: ۱۲ کتاب الشهادت روایت اول

۳- من لایحضره الفقیه، ج: ۳، باب الدالة

۴- بقره ۱۴۳

۵- آل عمران: ۱۱۰

علامه ابن عبدالبر در مقدمه «استیعاب» و علامه سفارینی در شرح «عقیده الدرّة المضيئة» می نویسند: به استناد آیات فوق عقیده جمهور این است که پس از پیامبران، صحابه رسول الله افضل الخلائق اند کما اینکه ابراهیم ابن سعید الجوهری می گوید: من از حضرت ابوامامه پرسیدم: آیا حضرت معاویه رضی الله عنه افضل تر و بهتر است یا حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه؟ ایشان در پاسخ گفتند: «لا تعدل باصحاب محمد صلی الله علیه و آله»؛ (۱) ما احدی را معادل و مساوی با اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نمی دانیم چه رسد که او را برتر از اصحاب آنحضرت تصور کنیم.

منظور این که حضرت معاویه رضی الله عنه صحابی و به مراتب برتر است از عمر بن عبدالعزیز که تابعی است.

۳- «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یتفتون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود»؛ (۲) محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خدا است و کسانی که با او هستند با کفار خشن و سخت و نسبت به یکدیگر مهربان اند، می بینی آنها را در حال رکوع، سجده، و جویای فضل و رضای الله هستند، آثار سجده در سیمای شان آشکار است.

عامه مفسران معتقدند که در کلمه «والذین معه» کلیه گروههای اصحاب شامل اند.

ملاحظه شد که خداوند تعالی در آیات پرگهر خویش چگونه صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله را می ستاید به آنها مژده بهشت و آمرزش می دهد اکنون پرسش این است که آیا ممکن است گروهی را که خداوند این همه مژده و بشارت می دهد و تعریف شان می کند، فاقد عدالت باشند؟

۴- «یوم لا یغزی الله النبی و الذین امنوا معه»؛ (۳) روزی که خداوند پیغمبر و مومنان همراه او را خوار نخواهد کرد.

۵- «لکن الرسول و الذین امنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون ۝ اعد الله لهم جنت تجری من تحت الانهار خالدین فیها ذلک الفوز العظیم»؛ (۴) اما رسول و مؤمنان اصحابش که با مال و جان در راه خدا جهاد کردند همه ی خیرات (خیرات دو عالم) و نیکویی ها مخصوص آنهاست و هم آنان سعادت مندان عالمند خداوند برای آنها باغهایی که زیر درختانش نهرهایی جاری است مهیا فرموده که در آن تا ابد متنعم باشند و این در حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.

در آیات فوق نیز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بدون استثناء مصادیق اصلی و واقعی «و الذین امنوا معه» هستند. خداوند در این آیات به آنها مژده خیرات، فلاح و رستگاری، بهشت و فوز

عظیم داده است.

۶- «والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و اعد لهم جنت تجری تحتها الانهار»؛ (۵) پیشگامان نخستین در ایمان، مهاجران و انصار و کسانی که با صداقت و اخلاص راهشان را پیمودند؛ حق تعالی از همه آنها راضی است و آنها نیز از الله راضی اند، و خداوند متعال برای آنها باغهایی تهیه و آماده کرده که زیر آنها نهرها و جویبارهایی جاری اند. در این آیه دو گروه از اصحاب کرام مورد ستایش و تعریف قرار دارند.

اول کسانی که در ایمان، هجرت و یاری دین از دیگران سبقت گرفته اند.

دوم گروهی که بعداً ایمان آورده و در هجرت یا نصرت شرکت نداشته اند اما این راه و مسیر را صادقانه و با اخلاص ادامه داده اند، خداوند متعال از هر دو گروه اعلام رضایت نموده و به آنها مژده بهشت داده است.

اکنون بینیم مصداق سابقون الاولون چه کسانی و متبعان آنها چه گروهی هستند؟

در این مورد در کتاب مقدمه ی «استیعاب» و «تفسیر ابن کثیر» دو نظر مطرح شده است:

نظر اول: نظر ابو موسی اشعری رضی الله عنه، سعید بن مسیب رضی الله عنه و حسن بصری رضی الله عنه می باشد و آن این که افرادی که قبل از دستور تحویل قبله از بیت المقدس به کعبه - سال دوم هجری - ایمان آورده اند مصداق سابقون الاولون و کسانی که بعد از آن ایمان آورده اند متبعان آنانند.

نظر دوم: نظر امام شعبی رضی الله عنه است و آن این که افرادی که در بیعت رضوان - صلح حدیبیه، سال ششم هجری - شرکت داشته اند جزو سابقون الاولون و آنهایی که بعد از آن ایمان آورده اند از متبعان اند.

ممکن است کسی توجیه کند که اعلام این رضایت و مژده بهشت مربوط به زمان وحی آیات است، اما بعداً این افراد از دین خدا برگشتند و خداوند رضایت و مژده خویش را از ایشان پس گرفته است.

در پاسخ این اشکال و توجیه باید عرض کرد: اولاً فراموش نکنیم که مرتدان از تعریف صحابی خارج و مورد بحث ما نیستند. زیرا ما در ابتدای بحث در تعریف صحابه داشتیم که «و مات علی الاسلام»؛ صحابی کسی است که با اعتقاد

۱- الروضة الندية شرح العقيدة الواسطية ص: ۴۰۵

۲- فتح: ۲۹

۳- تحریم: ۸

۴- توبه: ۸۸-۸۹

۵- توبه: ۱۰۰

به اسلام از دنیا رحلت کرده است، و باید گفت که کسی از اصحاب حدیبیه مرتد نشده است. ثانیاً خداوند عالم الغیب است و از آینده افراد اطلاع دارد با وجود این، مژده و بشارت داده است. خداوند نه از آینده بی اطلاع است و نه جایی بداء خویش را اعلام نموده است.

ثالثاً بداء یا نسخ در احکام انجام می گیرد نه در اخبار، زیرا بداء یا نسخ خیر مرادف تکذیب خبر اول است و خداوند تعالی از تکذیب خبر خویش مبری است، در آیه ای دیگر پیرامون اصحاب حدیبیه می فرماید:

۷- «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم و اثنابهم فتحاً قریباً»^(۱) خداوند از مؤمنانی که زیر درخت (در حدیبیه) با تو بیعت کردند به حقیقت خوشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آنها آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود و به فتحی نزدیک پاداش داد.

با توجه به این که حق تعالی از اسرار قلوب و صدق ایمان اصحاب کاملاً مطلع بود انعامات بعدی را که حدوداً چهارده انعام هستند یکی پس از دیگری در همان سوره بیان فرمود، بویژه «و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلهاء»^(۲) خداوند صفت والای تقوی را بر (قلب) آنها پیوند زد و آنها استحقاق این صفت را داشتند و برانزدهی آن بودند.

این در حالی است که رسول الله ﷺ در مورد اصحاب بیعت رضوان می فرماید: «لا یدخل النار احد ممن بايع تحت الشجرة»^(۳) از کسانی که زیر درخت بیعت کردند احدی وارد آتش جهنم نخواهد شد.

۸- «ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اؤلثک عنها مبعدون»^(۴) البته مؤمنان، آنان که توفیق و وعده نیکوری ما بر آنها سبقت یافته از آن - آتش جهنم - به دور خواهند بود.

اکنون ببینیم معنی حسنی که در آیه ذکر شده چیست؟ و چه کسانی از آن مراد هستند؟ «لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اؤلثک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الله الحسنی»^(۵) کسانی که از شما پیش از فتح - مکه - در راه دین انفاق و جهاد کردند با افراد بعدی یکسان نیستند آنها اجر و مقامشان بسیار عظیم تر از کسانی که است که بعد از فتح - و قدرت اسلام - انفاق و جهاد کردند. (اما خداوند به همه وعده نیکوترین پاداش را (بهشت ابدی) داده و خداوند به هر چه بکنید آگاه است.

خواننده ی گرامی این آیه و امثال آن قابل تعمق و دقت نظرند. کسانی را که خداوند عزوجل از جهنم به دور نگه داشته و به آنها مژده ی بهشت می دهد و متقی ماندنشان را تضمین می کند چگونه ممکن است عادل نباشند؟ اگر این جماعت عادل نیستند پس چه گروه و جماعتی در دنیا می تواند عادل باشد؟

یک توجیه و پاسخ آن

اما این توجیه که در آیات اصحاب واقعی مورد بحث و مژده اند و تعداد آنها حدوداً پنج نفر است و عموم مسلمانان دوران پیامبر بعنوان صحابی، مومن و عادل بشمار نمی آیند، محل بحث است؟!

زیرا اولاً در آیات فوق الفاظ بصورت جمع و بدون قید و شرط و بدون استثناء ذکر شده که در بعضی آیات جمع مذکر سالم با لام تعریف به کار رفته که طبق قواعد نحوی بمعنی جمع کثرت است. بنابراین سه نفر یا پنج نفر مراد گرفتن خلاف قواعد و اصول زبان عربی تفسیر و روایت است.

ثانیاً آیات سوره ی فتح در مورد بیعت رضوان و صلح حدیبیه می باشند و اصحاب شرکت کننده در بیعت رضوان را مورد ستایش و مژده قرار داده اند که تعداد آنها به تواتر روایات حدیث و تاریخ بیش از هزار نفر بوده است.

ثالثاً امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آمار صحابه و عدالت شان چنین می فرماید: «کان اصحاب رسول الله ﷺ اثنا عشر الفاً ثمانية آلاف من المدينة و الغین من غیر المدينة و القین من الطلقاء لم یرفهم قدری و لا مرجی و لا معتزلی و لا صاحب رای و کانوا یرفون اللیل و یقولون اقبض روحنا قبل ان ناکل خبز الحمیر»^(۶) اصحاب رسول الله ﷺ دوازده هزار نفر بودند هشت هزار نفرشان از اهالی مدینه، دو هزار نفر از غیر مدینه، و دو هزار نفر از طلقا (عفو شدگان روز فتح مکه) در میان آنها نه از فرقه ی قدری بود، نه مرجئه، نه معتزله و نه خود رای؛ شبها گریه می کردند و در دعاهایشان می گفتند: «پروردگارا ما را قبل از رسیدن به خوردن نان خمیر (قبل از رفاه) قبض روح بفرما».

۱- فتح: ۱۸
 ۲- فتح: ۲۶
 ۳- علامه ابن عبد البر، مقدمة الاستیعاب، ۳/۱، دارالکتب العربی
 ۴- انبیاء: ۱۰۱
 ۵- حدید: ۱۰
 ۶- کتاب الخصال

عدالت صحابه در پرتو احادیث

۱- «لا تسبوا اصحابی فوالذی نفسی بیده لو ان احدکم انفق مثل احد ذهباً ما بلغ مد احدهم ولا تصیفه»^(۱) اصحاب مرا بد نگوئید، قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست اگر کسی از شما بقدر کوه احد طلا صدقه دهد بقدر یک مد* یا نصف مد آنها نمی رسد.

۲- «خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم»^(۲) بهترین مردم، مردم قرن من هستند سپس کسانی که بعد آنها می آیند (تابعین) سپس کسانی که بعد از آنها می آیند (تابع تابعین).

۳- «الله الله فی اصحابی لا تتخذوهم غرضا من بعدی من احبهم فیحیی احبهم و من ابغضهم فیبغضی ابغضهم و من اذاهم فقد اذانی و من اذانی فقد اذ الله و من اذ الله فیوشک ان یؤخذ»^(۳) از خدا بترسید در مورد اصحاب من، پس از من آنها را هدف تیرهای سب و شتم خویش قرار ندهید، کسی که آنها را دوست دارد، به خاطر دوستی با من دوست می دارد و کسی که با آنها بغض و کینه دارد به سبب آن است که با من کینه و بغض دارد. کسی که آنها را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند گویا الله تعالی را اذیت کرده و کسی که الله را اذیت کند خداوند او را مورد مؤاخذه قرار می دهد.

از روایات فوق نتیجه می گیریم که یاران رسول الله چقدر محبوب آنحضرت صلی الله علیه و آله اند حتی که اذیت و آزار آنها موجب اذیت و آزار رسول و خدای تعالی قرار می گیرد که نتیجه آن عذاب و مواخذه الهی است پس جماعتی که رسول الله صلی الله علیه و آله این همه بر محبت و دوستی آنها تاکید دارد و از سب و شتم و بد گفتن آنها بر حذر می دارد، نه تنها عادل اند بلکه با اوصاف والایی همچون خیر الناس و محبوب خدا و رسول خدا متصف اند (رضی الله عنهم و ارضاهم).

عدالت صحابه از دیدگاه اهل سنت

همانگونه که قبلاً اشاره کردیم مسئله عدالت صحابه عقیده و نظری متفق علیه بین اهل سنت است. بنابر این نیاز است عباراتی از کتب اهل سنت به منظور اثبات این مطلب و رفع شک و تردید از اذهانی که احیاناً از بعضی روایات بی اساس تاریخی متأثر می شوند ذکر گردد.

۱- علامه ابن همام می فرماید: «و اعتقاد اهل السنة و الجماعة تزکیة جمیع الصحابة و جویاً باثبات العدالة لكل منهم و الکف عن الطعن فیهم و الثناء علیهم كما اتی الله سبحانه و تعالی علیهم»^(۴) عقیده اهل سنت بر تزکیه و پاکی جمیع

اصحاب رسول الله بصورت و جوب است به نحوی که تک تک آنها را عادل بدانیم و زبان را از طعن شان بازداریم و آنها را همان گونه که خداوند متعال تحسین و ستایش نموده تحسین کنیم.

۲- حافظ ابن عبدالبر در مقدمه «الاستیعاب» می نویسد: «فهم خیر القرون و خیر امة اخرجت للناس ثبتت عدالة جمیعهم بثناء الله عزوجل و ثناء رسول الله صلی الله علیه و آله و لا اعدل ممن ارتضاه الله بصحبة نبیه صلی الله علیه و آله و نصرته و لا تزکیة افضل من ذلك و لا تعدیل اکمل منها قال تعالی محمد رسول والذین معه»^(۵) آنها از مردم هر زمان برتر و بهترین امت اند چون برای هدایت مردم آفریده شده اند عدالت همه آنها ثابت است به دلیل این که خداوند آنها را مورد تعریف و تمجید قرار داده و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز آنها را مورد ستایش و تقدیر قرار داده است. خداوند متعال آنها را برای مصاحبت و همراهی رسول الله و یاری دینش برگزیده، هیچ کس از آنها عادل تر نیست و هیچ تزکیه و تعدیلی برتر از تزکیه خداوند متعال نیست.

۳- امام نووی در تقریب می نویسد: «الصحابة کلهم عدول من لایس الفتن و غیرهم باجماع من یعتدبه»^(۶) تمام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عادل اند اعم از کسانی که در امتحان اختلاف شرکت داشتند یا نداشته اند و این عدالت باجماع تمام آنهاست که اجماع شان ارزش و اعتبار دارد، می باشد.

۴- علامه سفارینی در کتاب الدررة المضية می نویسد: «والذی اجمع علیه اهل السنة و الجماعة انه یجب علی کل احد تزکیة جمیع الصحابة باثبات العدالة لهم»^(۷) آنچه که اهل سنت بر آن متفق اند و اجماع دارند اینکه بر هر مسلمان واجب است تمامی اصحاب رسول الله را همراه با اثبات عدالت برای آنها پاک بدانند.

لذا با توجه به آیات، روایات و عبارات سلف صالح نتیجه می گیریم تمام صحابه ی رسول عادل اند و اعتقاد به این اصل بر هر مسلمان لازم است.

۱- بخاری، الجامع الصحیح، ۵۶۲/۴، حدیث شماره: ۳۶۷۳، دارالکتب العلمیة

* - پیمانه ای است در عراق معادل ۱۸ لیتر، مقیاسی معادل یک چارک یا ۷۵۰ گرم، فرهنگ عمید: ۱۷۷۸/۲

۲- ترمذی به روایت از عبدالله بن مقفل
۳- ترمذی، سنن الترمذی ۵/۶۵۳، حدیث شماره: ۳۸۶۲، دارالکتب العلمیة

۴- ابن الهمام - مسایره

۵- ابن عبدالبر، الاستیعاب ج: ۱، ص: ۲، دارالکتب العربیة

۶- امام نووی، تقریب ۷- الدررة المضية

عدالت صحابه از دیدگاه حضرت علی رضی الله عنه

مسئله عدالت صحابه نه تنها در کتب اهل سنت آمده، بلکه در برخی از کتابهای معتبر برادران تشیع و از شخصیت‌های مورد احترام هر دو گروه این مطلب نقل شده است. در کتاب معروف نهج البلاغه مطلبی از خطبه‌های حضرت علی رضی الله عنه با این کلمات نقل شده «لقد رایت اصحاب محمد صلی الله علیه و آله فما اری احدا منکم یشبههم لقد کانوا یصبحون شعراً غیرا باتوا سجداً و قیاماً یراوون بین جباههم و اقدامهم یقیضون علی مثل الجمر من ذکر معادهم کان بین اعینهم ركب من طول سجودهم اذا ذکر الله هلمت اعینهم و مادوا کما یعید الشجر فی الیوم العاصف خوفاً من العقاب و رجاء للثواب»^(۱) همانا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را چنان دیده‌ام که احدی از شما را شبیه آنها نمی‌بینم آنها در اثر کثرت کارهای زیاد و فرصت کم معمولاً ژولیده مو و غبار آلود بودند شب‌ها را در سجده و قیام می‌گذراندند استراحت و رفع خستگی را بین پاها و پیشانی تقسیم می‌کردند (یعنی هرگاه از سجده خسته می‌شدند قیام می‌کردند و هرگاه از قیام خسته می‌شدند به سجده می‌رفتند) از ترس آخرت گویا روی اخگر آتش قرار گرفته بودند و از طول سجده اثر آن بر پیشانی‌هایشان بجا می‌ماند هنگام یاد و ذکر الله اشک از چشمانشان سرازیر بود. و از بیم عذاب الهی و امید اجر و ثواب چون بید می‌لرزیدند.

خواننده گرامی ملاحظه بفرمایید جماعتی تا این حد مورد تایید و تحسین حضرت علی کرم الله وجهه هستند که آنحضرت صلی الله علیه و آله به مخاطبین خویش می‌فرماید احدی از شما در عبادت، خوف خداوند و امید و رجاء اجر و پاداش شبیه آنها نیستید آیا این جماعت می‌تواند وصفی غیر از وصف عدالت داشته باشد؟ و این در حالی است که علی رضی الله عنه می‌گوید اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را چنین یافتیم، هیچ کلمه و واژه‌ای دال بر استثناء و ذکر بعض اصحاب بکار نرفته بلکه اوصاف فوق شامل تمام اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین هست.

عدالت صحابه از نظر امام باقر رضی الله عنه

عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام انه قال: «لجماعة خاضوا فی ابی بکر و عمر و عثمان اما تخبرونی؟ انتم من المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یمتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله؟ قالوا لا! قال فانتم من الذین تبوؤ الدار و الایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم؟ قالوا لا. قال اما انتم فقد برئتم ان

تكونا احد هذین الفریقین ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم»^(۲) از امام باقر نقل شده ایشان به گروهی که در مورد ابوبکر و عمر و عثمان سخنانی می‌گفتند (یعنی نظر درستی نداشتند) فرمود آیا شما از جماعت مهاجرین هستید آنهایی که خداوند در وصف‌شان فرموده «الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم» در جواب گفتند: خیر! فرمود: پس آیا شما از گروه انصار هستید که حق تعالی در موردشان می‌فرماید: «والذین تبوؤا الدار و الایمان» گفتند: خیر! پس امام فرمود: خودتان اعتراف کردید که از دو گروه اول نیستند و من گواهی می‌دهم که شما جزو گروه سوم هم نیستند آنهایی که خداوند در رابطه با آنها می‌فرماید: «والذین جاءوا من بعدهم یقولون ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا»^(۳) آنان که پس از مهاجرین و انصار آمدند در دعا به درگاه خداوند عرض کردند پروردگارا ما و برادران دینی مان را که در ایمان از ما سبقت گرفتند ببخش و در دل ما هیچ کینه و حسدی نسبت به مؤمنان قرار مده.

پاسخ بعضی از اشکالات بر نظر عدالت صحابه

باید توجه داشت که از سوی مخالفین نظر عدالت صحابه اشکالات و شبهاتی مطرح می‌شود که شاید منشأ اصلی این شبهات سوء فهم از بعضی از آیات کلام الله و یا اعتماد و تأثیر پذیری بیجا از بعضی روایات واهی و بی اساس تاریخی باشد. گرچه در این مقاله‌ی کوتاه مجال ذکر همه‌ی این مباحث نیست اما بنابه مقوله ما لایدرك کله لایترک کله مناسب است در قسمت پایانی این موضوع اشاره‌ای به برخی از اشکالات و پاسخ آنها داشته باشیم، به امید این که خداوند بزرگ به همه‌ی کسانی که به دنبال واقعیت و حقیقت هستند مسیر و نظر صحیح و درست را عنایت فرماید.

اشکال اول: آنچه که مسلم است ارتکاب گناهان کبیره‌ای همچون تخلف از جهاد و تخلف از دستور امیر و فرمانده در جنگ احد که منجر به شکست گردید و مهم تر از این دگرگونی بعضی از اصحاب پیامبر پس از رحلت آن حضرت، از آیات کلام الله مجید و روایات صحیح احادیث به اثبات رسیده پس ارتکاب کبیره با مفهوم عدالت تنافی دارد؟

در پاسخ به این اشکال باید عرض کرد همانگونه که در آغاز بحث و در تعریف عدالت اشاره کردیم باید مفهوم عدالت را از مفهوم عصمت جدا کرد و نیز مسلم است اصحاب رسول الله معصوم نیستند احیاناً مرتکب بعضی از گناهان همچون تخلف از جنگ و موارد دیگر نیز وجود داشته است. اما ببینیم قرآن مجید در این مورد چه نظری دارد.

در رابطه با کسانی که از شرکت در جنگ تبوک خودداری کردند می فرماید: «لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب فريق منهم ثم تاب عليهم انه بهم رؤوف رحيم. و على الثلاثة الذين خلفوا حتى اذ ضاقت عليهم الارض بما رحبت و ضاقت عليهم انفسهم و ظنوا ان لا ملجأ من الله الا اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا ان الله هو التواب الرحيم»^(۱) خداوند بر پیامبر ﷺ و اصحابش از مهاجر و انصار که در ساعت سختی که نزدیک بود دلهای گروهی از رنج و سختی بلغزد رجوع کرد و گذشت فرمود، همانا الله تعالی به رسول و مؤمنان مشفق و مهربان است و بر آن سه تن که از جنگ تبوک تخلف ورزیدند تا آن که زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و بلکه از خود دلتنگ شدند و یقین داشتند که از غضب خدا جز به لطف او ملجا و پناهگاهی نیست پس خداوند بر آنها باز لطف فرمود رجوع کرد تا توبه کنند، همانا خداوند بسیار توبه پذیر و مشفق و مهربان است.

در واقع دو آیه فوق از این نظر قابل توجه اند که در مورد اصحابی که حتی کوتاهی نیز داشتند، سه مرتبه کلمه و واژه «تاب» یعنی رجوع و بازگشت خداوند مهربان به سوی آنها را بیان شده، باز پذیرش توبه آنها و آمرزش گناهانشان را با اوصاف زیبای خویش که در آیه اول رؤف رحیم و در آیه دوم ان الله هو التواب الرحيم هست اشاره می فرماید. همچنین رسول گرامی ﷺ نیز ضمن اعلام پذیرش توبه آنها به ایشان مؤده آمرزش گناهان را ابلاغ و اعاده ی حیثیت و عدالت شان را به همگان اعلام فرمود.

در رابطه با کسانی که در معرکه ی احد به گمان این که جنگ به پایان رسیده و اکنون زمان جمع آوری غنائم است و از کوه پایین آمدند و در قبال دستور فرمانده گفتند جنگ تمام شده و دستور را اجرا نکردند، خداوند تعالی می فرماید: «و لقد عفا الله عنكم»^(۲) همانا بدون شک خداوند درگذشت از شما.

توجه بفرمایید که این جمله با دو کلمه ی تاکید مؤکد شده، لام و قد هر دو در زبان عربی برای تاکید مطلب آورده

می شوند. و به این اکتفا نفرمود بلکه سه آیه بعد از این آیه خداوند این جملات را بکار می برد: «ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان انما استزلهم الشيطان ببعض ما كسبوا و لقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم»^(۳) همانا آنان که از شما در جنگ (احد) پشت کردند، شیطان آنها را به سبب بعضی از آنچه انجام دادند (سریچی از دستور فرمانده) به لغزش افکند بدون شک خداوند آنها را مورد عفو و گذشت قرار داد همانا خداوند آمرزنده و بردبار است.

پس با توجه به آیات فوق و ابلاغ رسول الله باز هم اگر کسی به سبب این خطاها عدالت صحابه را که وصف کلی آنها است، زیر سؤال ببرد، باید عرض کرد که مدرکی بالاتر از آیات الهی و سخنان گوهر بار رسول مکرم ﷺ نیست.

اما این که برخی از آنها پس از رحلت آن حضرت ﷺ دگرگون شدند باید توجه داشت که در این شکی نیست که عده ای اعرابی و کسانی که هیچ آشنایی با دین مبین اسلام نداشتند پس از رحلت آن حضرت به گمان این که با وفات پیامبر ﷺ اسلام نیز از بین رفت و با تبلیغات سوء دشمنان اسلام علی الخصوص یهود از دین برگشتند و سیدنا ابوبکر صدیق رضی الله عنه به جنگ و جهاد با آنها برخاست؛ اما این افراد هرگز مصداق مفهوم صحابی نیستند زیرا در ابتدای این مطلب تحت عنوان تعریف صحابی آمده بود که صحابی کسی است که با ایمان از دنیا رفته، لذا ارتداد آنها هیچ ربطی با عدالت صحابه رسول الله ﷺ ندارد.

اشکال دوم: ممکن است کسانی بزرگترین گناه بعضی از صحابه را جنگیدن با حضرت علی کرم الله وجهه بدانند و بگویند که این گناه قابل بخشش نیست به ویژه برای کسانی که در آن جنگها کشته شدند.

پاسخ: باید توجه داشت که اولاً جنگهایی که بین صحابه رسول الله ﷺ رخ داد به سبب اجتهادات و برداشتهای آنها بود که اجتهاد یک گروه صواب و درست و اجتهاد گروه دوم خطا و اشتباه بود و با این خطای اجتهادی که هدفی به جز اصلاح بعضی امور نبود، درست نیست عدالت آنها را هدف قرار دهیم علامه تفتازانی در شرح المقاصد می نویسد: «انهم اخطاوا في الاجتهاد و ذلك لا يوجب التضييق فضلا عن التكفير و لهذا منع علي اصحابه من لعن اهل الشام و قال اخواننا بغوا علينا..»^(۴) همانا آنها

۱- توبه: ۱۱۷-۱۱۸ ۲- آل عمران: ۱۵۲

۳- آل عمران: ۱۵۵

۴- تفتازانی، شرح المقاصد، ج: ۲، ص: ۲۲۳ المبحث السابع طبع استامبول

مرتکب خطای اجتهادی شدند و این خطا حتی موجب فسق آنها نخواهد شد چه رسد به تکفیر (کافر قرار دادن) آنها، به همین خاطر حضرت علی کرم الله وجهه دوستانان و یارانش را از لعن اهل شام منع کرد و گفت برادرانمان هستند که علیه ما سرکشی کردند.

ثانیاً ببینیم نظر خود سیدنا علی علیه السلام در رابطه با آنها چیست؟

در سنن بیهقی به روایت ربیع بن خراش از سیدنا علی علیه السلام منقول است: «انی لارجو ان اکون و طلحة و زبیر ممن قال الله عزوجل فیهم و نزعنا ما فی صدورهم من غل»؛^(۱) امیدوارم من، طلحه و زبیر از جمله کسانی باشیم که حق تعالی در رابطه با آنها در قرآن فرموده در بهشت تمام کدورتها را از دلهایشان بیرون خواهیم کرد.

در معجم طبرانی روایتی داریم بدین شرح: «چون طلحه رضی الله عنه بدست لشکریان حضرت علی رضی الله عنه به شهادت رسید، حضرت علی رضی الله عنه خویش را به آنجا رسانید از اسب پیاده شد، او را از زمین برداشت، گرد و خاک از چهره اش دور کرد و با گریه و اندوه تمام گفت: ای کاش بیست سال پیش از این حادثه می مردم.»^(۲)

و اما اعتراضات و اشکالاتی که از طریق کتب تاریخ بر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وارد می شود از دیدگاه اهل سنت مردود و بی اساس است زیرا روایات غیر معتبر و بدون مدرکی که عموماً راوی آنها افرادی چون ابو مخنف لوط بن یحیی کذاب هست؛ در مقابل آیات صریحه کلام الله و احادیث صحیحیه قابل قبول نیستند، به دلیل این که آیات کلام الله قطعی و احادیث و روایات گر چه ظنی اند اما اسانیدشان به قدری قوی است که روایات تاریخی در قبال آنها فاقد اعتباراند. بنابراین اگر در میان آیات قرآنی و احادیث نبوی با روایات تاریخی تقابل و تعارض وجود داشته باشد؛ باید تاریخ غیر معتبر و ترک شود.

شیخ الاسلام مولانا حسین احمد مدنی رحمته الله علیه می فرماید: «روایات مورخین عموماً غیر مستند هستند نه از روایان خبری هست و نه در رابطه با توثیق و تخریج و یا اتصال و انقطاع روایت بحثی وجود دارد. گر چه بعضی از متقدمین خود را ملزم به ذکر سند کرده اند اما آنها نیز از انواع روایات رطب و یابس و مرسل و منقطع استفاده می کنند. هر کتاب تاریخ خواه تاریخ ابن الاثیر باشد یا ابن قتیبه، کتاب ابن ابی الحدید باشد یا ابن سعد اخبار آنها را مستفاض و یا متواتر قرار دادن از دیدگاه اهل سنت اشتباه است. با وجود آیات و نصوص قطعی کلام الله و دلایل عقلی و نقلی؛ اگر بعضی

از روایات و احادیث نیز علیه صحابه وجود داشته باشد مؤول و یا رد خواهند شد، چه رسد به روایات تاریخی.^(۳)

و نکته ی آخر این که اگر نظر عدالت صحابه را زیر سؤال ببریم و صحابه را (معاذالله) فاسق و فاجر بنامیم قطعاً تمامی عقاید اسلامی، احکام دینی، کلام الله و خلاصه همه ی دین زیر سؤال قرار خواهد گرفت، زیرا صحت همه این امور بر عقیده ی «الصحابه کلهم عدول» موقوف است. زیرا روایت کردن فاسق و فاجر (غیر عادل) درست نیست هیچ عقیده و حکمی بر روایت و خبر فاسق و فاجر بنا نمی شود. همچنین ممکن نیست تمام دین و احکام و عقاید را از پنج و یا شش نفر روایت کنیم این کار نهایتاً مستبعد و دشوار است. و در صورت امکان مورد اعتماد نیست، زیرا احتمال خطا و اشتباه از چند نفر انگشت شمار خیلی زیاد است.

خطیب بغدادی به نقل از حافظ ابوزرعه رضی الله عنه می نویسد: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله عندهنا حق و القرآن حق و انما ادی الینا هذا القرآن و السنن اصحاب رسول الله و انما یریدون ان یجرحوا شهودنا لیبتلوا الكتاب و السنة و الجرح بهم اولی»؛^(۴) همانا رسول الله صلی الله علیه و آله و قرآن بر حق اند و جز این نیست که قرآن و احادیث را اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله به ما رسانیدند و ادای امانت کردند و کسانی که می خواهند این شهود ما را مورد جرح قرار دهند در واقع می خواهند خط بطلان بر کتاب و سنت بکشند و در حقیقت خود آنها سزاوار جرح اند.

به هر حال پیروان اهل سنت بنابر نصوص صریح قرآن، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و اجماع امت معتقد به عدالت کلیه ی اصحاب آن حضرت صلی الله علیه و آله هستند. زیرا نصوص، دال بر عدالت عامه ی صحابه اند و ارتکاب افراد انگشت شمار به گناه، مخل عدالت دیگران به طور کلی نیست بلکه خود مرتکب نیز پس از توبه و استغفار بوسیله ی عبادت و انجام حسنات و نیکی ها کمبود و نقض در عدالت را جبران نموده است.

«و السلام»

۱- بیهقی: ۱۷۳/۸
 ۲- جمع الفوائد: ۲۱۴/۲
 ۳- مکتوبات شیخ الاسلام: ۲۹۶/۱
 ۴- خطیب بغدادی الکفایه، ص: ۲۹